

بررسی مبانی استعاری ضرب‌المثل‌های دینی - مذهبی

زهره ملاکی*

مختار فیاض**

چکیده

براساس نظریه استعاره مفهومی مثل‌ها، که بخشی از اصطلاحات رایج زبان‌اند، بنیانی مفهومی - استعاری دارند. بخش وسیعی از دانش متعارف جامعه ایران که قابلیت برانگیختن مفاهیم را دارد به مذهب و اعتقادات دینی مربوط می‌شود. فرض بر این است که این مفاهیم گسترده دینی مبنای بسیاری از اصطلاحات رایج زبان فارسی، به‌ویژه ضرب‌المثل‌ها، قرار گرفته‌اند و میدانی استعاری ایجاد کرده‌اند و رابطه حوزه‌های مبدأ و مقصد از ضوابط خاصی تبعیت می‌کند. حدود ۲۰۰ ضرب‌المثل پرکاربرد دینی - مذهبی در این پژوهش انتخاب شده است و پس از دسته‌بندی، در هر دسته از مثل‌ها، نگاشت‌های مرتبط ترسیم شده‌اند و روابط مفهومی دو حوزه مبدأ و مقصد انطباق داده شده‌اند. تحلیل داده‌ها براساس دیدگاه استعاری لیکاف و کوچش (Kovecses) انجام شده که مثل‌ها را گونه‌ای استعاره مفهومی با نگاشت «عام خاص است» می‌شمارد. نتیجه پژوهش این است که ضرب‌المثل‌های فارسی، که مبنای آن‌ها فرهنگ دینی است، استعاره‌هایی مفهومی و بیش‌تر از نوع استعاره ساختاری‌اند که در رابطه دو حوزه مبدأ و مقصد، به‌جز رابطه «عام خاص است»، نگاشت ترسیم‌شده برای هر یک، تعیین‌کننده رابطه حوزه‌های مبدأ و مقصد است.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، استعاره ساختاری، ضرب‌المثل دینی، کوچش.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول)، z.malaki@pgu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، amir_fyz@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۲

۱. مقدمه

زبان آینه واقع‌نمای فرهنگ به وسیع‌ترین معنای مفهومی آن است و اغلب جنبه‌های فرهنگ در واژگان و نحو زبان و استعاره خود را نمایان می‌کنند. هر فرهنگی از طریق ساختارهای زبانی خود با جهان روبه‌رو می‌شود و تماس برقرار می‌کند و بعید است بتواند از تحمیل این ساختارها بر واقعیت پرهیز کند. واقعیت‌های عریان زندگی معمولاً در فرهنگ‌های گوناگون به لباس‌های گوناگون پدیدار می‌شوند و پاسخ‌های گوناگون طلب می‌کنند (هاوکس، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

استعاره‌ها بخش وسیعی از نظام فکری بشرند که در جریان تحرکات بشری ساخته و پرداخته می‌شوند و جهان‌بینی او را درباره پدیده‌ها، احساس‌ها، اشخاص، ذهنیت‌ها، و به‌طور کلی جهان پیرامون تفسیر و قابل درک می‌کنند. استعاره در دیدگاه سنتی همان آرایه تشبیه است که یکی از ارکان اصلی آن یعنی «مشبه» یا «مشبه‌به» حذف شده است و واژه‌ای با علاقه شباهت جای واژه دیگری نداشته است. سیروس شمیسا در کتاب *بیان و معانی* در این باره می‌نویسد: «استعاره در لغت مصدر باب استفعال است، یعنی عاریه‌خواستن؛ لغتی را به جای لغت دیگری نشان دادن (شمیسا، ۱۳۷۹: ۵۶). و هم‌چنین محمدرضا شفیعی کدکنی در *صورت خیال در شعر فارسی* از قول جاحظ، مؤلف *البيان و التبیین*، درباره استعاره می‌نویسد: «استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلی‌اش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۰). این نوع استعاره انواع گوناگونی دارد؛ بنابراین، استعاره‌ها در دیدگاه سنتی در مبحث «بیان» برای زیباشدن سخن استفاده می‌شوند.

اما در چند دهه اخیر، زبان‌شناسان شناختی به دیدگاه جدیدی درباره استعاره‌ها رسیده‌اند که تا حدود زیادی با نگاه پیشین متفاوت است و مبنا را نه شباهت، بلکه انطباق به‌گونه‌ای که فرد تصور می‌کند، می‌داند. جورج لیکاف (George Lakoff) و مارک جانسون (Mark Johnson) با انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* باعث تحول عظیمی در درک این مفهوم زبانی شده‌اند. جورج لیکاف در نظریه‌ای که در ۱۹۸۰ مطرح کرد، معتقد است جایگاه استعاره به کلی در سطح زبان نیست، بلکه سرتاسر زندگی روزمره و از جمله حوزه اندیشه و عمل ما را نیز دربر گرفته است. یکی از دلایل مهم آن‌ها در مطالعه زبان با این دیدگاه از این فرض ناشی می‌شود که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (نجار فیروزجانی، ۱۳۹۲: ۳).

لیکاف معتقد است نظام مفهومی معمول ما، که در چهارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد و این مفاهیم عملکردهای هر روزه ما تا معمولی‌ترین جزئیات را نیز کنترل و هدایت می‌کنند و البته ما به‌طور معمول از این نظام مفهومی آگاهی نداریم و کمابیش به‌شکل خودکار براساس الگوهای مشخصی می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۳).

درباره استعاره مفهومی با دو حوزه مفهومی روبه‌رو هستیم که هر دو تجربی‌اند و نه تنها افکار، که اعمال روزمره ما را با تمامی جزئیات ریز و درشت شامل می‌شود. در این استعاره‌ها حوزه‌ای تجربی برای درک حوزه تجربی دیگری به‌کار گرفته می‌شود. آن حوزه مفهومی‌ای که می‌خواهیم آن را درک کنیم حوزه مقصد و حوزه مفهومی دیگر را که به این منظور از آن بهره می‌گیریم حوزه مبدأ می‌نامیم (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۰).

درک یک حوزه با استفاده از حوزه‌ای دیگر مستلزم وجود مجموعه‌ای از تناظرها میان حوزه مبدأ و مقصد است که در زبان فنی به آن انطباق می‌گویند. این مجموعه تناظرها میان عناصر سازه‌ای پایه از حوزه مبدأ و عناصر سازه‌ای پایه از حوزه مقصد جاری است. دانستن استعاره مفهومی عبارت است از درک مجموعه تناظرهایی که میان یک جفت مبدأ - مقصد مشخص برقرار است (همان: ۳۱). حوزه‌های مبدأ نوعاً عینی‌تر و مادی‌ترند و صورت‌بندی آن‌ها شفاف‌تر است. در مقابل، حوزه‌های مقصد نسبتاً انتزاعی‌ترند و توصیفشان دشوارتر (همان: ۳۴)؛ مثلاً، در عبارت «من از پایان‌نامه خود دفاع کردم» بحث و گفت‌وگو درباره موضوعی خاص به‌ویژه برای مجاب‌کردن طرف مقابل به جنگ تشبیه شده است یا همانند دانسته شده است که برد و باخت و دفاع دارد. حوزه مبدأ جنگ و دفاع است که عینی است و حوزه مقصد بحث و گفت‌وگو درباره موضوعی خاص و نیازمند اثبات است.

یا عبارت‌های دیگری هم‌چون «از شادی پر درآوردم»، «من چشم‌به‌راه آمدن عید هستم»، «زندگی فرییم داد»، «او تحت کنترل من است»، و جمله‌های بسیاری که به‌طور روزمره استفاده می‌کنیم. هرکدام از این جمله‌ها نوع مشخصی از کاربرد استعاره را نشان می‌دهد.

به‌طور کلی، استعاره‌ها را از نظر نقش شناختی شان به سه دسته تقسیم می‌کنند: «ساختاری»، «هستی‌شناختی»، و «جهتی» که البته این سه دسته گاه هم‌پوشانی دارند (همان: ۶۲).

در استعاره ساختاری حوزه مبدأ ساختار معرفتی نسبتاً پرمایه‌ای برای شناسایی حوزه مقصد است. ادراک این امر با استفاده از انطباق‌های مفهومی میان عناصر «الف» و «ب» شکل می‌گیرد؛ برای مثال، مفهوم زمان براساس حرکت و مکان صورت‌بندی می‌شود؛ در جمله «من چشم‌به‌راه آمدن عید هستم» گویی گذر زمان هم‌چون حرکت شیء است.

استعاره هستی‌شناختی وظیفه تعیین وضعیتی پایه‌ای را برای تجربه‌های ما در قالب اشیا، مواد، و غیره برعهده دارد و ما را قادر می‌سازد ساختارهای مبهم و ناروشن را دقیق‌تر ببینیم و درک کنیم. مثلاً در جمله «ذهنم خوب کار نمی‌کند» یا «زندگی فرییم داد» ذهن در حالت انتزاعی شیء ملموسی دانسته شده است که با شناخت نسبی‌ای که از شیء داریم، می‌توانیم به شناخت بهتری از کارکرد ذهن برسیم. یا «زندگی فرییم داد» که ما آن را به‌صورت تجسم زندگی در قالب انسان ادراک می‌کنیم (همان: ۶۲-۶۴).

استعاره جهتی هم با جهت‌های اصلی مورد استفاده انسان‌ها مثل بالا و پایین، مرکزی-پیرامونی، و نظیر آن سروکار دارد. جمله «از شادی بال درآوردم» نشان می‌دهد که ما شادی را در جایگاه بالا می‌بینیم و غم را برعکس آن در پایین ادراک می‌کنیم (همان: ۶۶). هم‌چنین بسیاری از مفاهیم تمایل دارند به این صورت مفهوم‌سازی شوند.

۲. بیان مسئله

بسیاری از مفاهیم مهم از فرهنگی به فرهنگ دیگر، یا از یک گروه فرهنگی به گروه فرهنگی دیگر متفاوت است، زیرا محیط طبیعی و فیزیکی زبان در وهله نخست واژه‌های آن را و سپس استعاره‌های آن را شکل می‌دهد. استعاره‌هایی که براساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی تمامی عرصه زندگی را فراگرفته است. زبان‌شناسی شناختی معتقد است علاوه بر شباهت‌های عینی از پیش موجود، استعاره‌های مفهومی برپایه مجموعه‌ای از تجربه‌های بشر شکل گرفته‌اند. از آن جمله می‌توان به روابط تجربی، انواع مختلف شباهت‌های انتزاعی، بنیان‌های زیستی و فرهنگی اشاره کرد (همان: ۱۲۱).

مبنای استعاره‌ها هرچه باشد به‌طور کلی در دو سطح عام و خاص طبقه‌بندی می‌شوند. وقتی می‌گوییم «زندگی سفر است»، «بحث جنگ است»، «فکر غذاست»، و ... درواقع، زندگی، سفر، بحث، جنگ، فکر، و غذا مفاهیم سطح خاص‌اند و زیرساخت‌های کلی آن‌ها مثل سفر پُر از جزئیات است. استعاره‌های عام فراگیرترند، مثل «رویداد کنش است» و «عام خاص است» که با ساختارهایی بسیار کلی تعریف می‌شوند. استعاره‌های عام وظایف خاصی دارند. براساس دیدگاه کوچش برای تفسیر ضرب‌المثل‌ها می‌توان از استعاره «عام خاص است» استفاده کرد (همان: ۷۴)، زیرا ضرب‌المثل‌ها اغلب از مفاهیم سطح خاص تشکیل می‌شوند؛ مثلاً، در ضرب‌المثل «گرگ‌زاده عاقبت گرگ شود» گرگ و گرگ‌زاده (فرزند گرگ) هر دو مفاهیم سطح خاص‌اند. درک این ضرب‌المثل با استعاره «عام خاص

است» امکان‌پذیر است. فرزند گرگ قطعاً شبیه خود اوست. گرگ صفت بی‌رحمی و درندگی دارد که این را به شیوه‌های مختلف به فرزندش یاد می‌دهد. وراثت و شیوه تربیتی‌ای که گرگ برای فرزندش اعمال می‌کند عامل شباهت آن دو است. بنابراین، به‌طور عام این شرایط برای هر موجود دیگری هم فراهم شود نتیجه همین خواهد شد. همین‌طور فرزند انسان نیز شبیه خود اوست. این مثال نشان می‌دهد که استعاره «عام خاص است» می‌تواند از یک ضرب‌المثل خاص ما را به درک مفهومی عام هدایت کند. براین‌اساس، می‌توان نتیجه گرفت ضرب‌المثل‌هایی که بخش وسیعی از نوشته‌های مکتوب و گفتمان شفاهی ملت‌ها را فراگرفته‌اند استعاره‌هایی‌اند با دو حوزه مفهومی مبدأ و مقصد که در سطح خاص مطرح می‌شوند و کاربرد عام می‌یابند.

براساس دیدگاه کوچش حوزه‌های متداول مبدأ عبارت‌اند از: بدن انسان، سلامتی و بیماری، حیوانات، دستگاه‌ها و ابزارها، ساختمان، گیاهان، بازی‌ها و ورزش، آشپزی و غذا، پول و معاملات اقتصادی، نیروها، روشنایی و تاریکی، سرما و گرما، و حرکت و جهت. حوزه‌های مقصد رایج عبارت‌اند از: احساس، میل، اخلاق، فکر، جامعه، مذهب، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، رخدادها و کنش‌ها، ارتباط، زمان، زندگی، و مرگ (همان: ۵۰).

اگرچه تمایز این حوزه‌ها در بسیاری از فرهنگ‌ها تقریباً به هم شبیه است، به‌طور حتم تفاوت‌های زیستی و فرهنگی و عوامل دیگر موجب می‌شود تا این تمایز مقوله‌ها همیشه نباشد و در ملت‌های مختلف تفاوت داشته باشد. چنان‌که در فرهنگ ایرانی فراگیر بودن و رسوخ دین و مذهب در تمامی وجوه زندگی، شیوه‌های تفکر و زندگی فردی و جمعی را تحت‌تأثیر خود قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که تمامی حرکت‌ها و نموده‌های اجتماعی و فرهنگی با معیار دین سنجیده می‌شود. در این شرایط طبیعی است که حوزه‌های مفهومی کاربران زبان فارسی با زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر متفاوت باشد و حوزه‌های انتزاعی و عینی جابه‌جا شوند.

ضرب‌المثل‌ها گروهی از مفاهیم کاربردی زبان فارسی به‌صورت شفاهی و مکتوب‌اند که هم‌چون دیگر زبان‌ها، انواعی از مفاهیم، از جمله حوزه‌های زمان، مکان، گیاهان، جانوران، و اندام‌های بدن را دربرمی‌گیرند، اما حوزه‌های مفهومی دیگری نیز در ضرب‌المثل‌های فارسی وجود دارد که از غنای بسیاری برخوردارند و همان پیوند عمیق این مثل‌ها با بینش مذهبی رایج جامعه ایران است. این مقاله با فرض این‌که تفکر دینی در ایران زمینه شکل‌گیری حوزه‌های مفهومی مبدأ به‌خصوص در ضرب‌المثل‌ها شده است درصدد است به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱. در این ضرب‌المثل‌ها نوع ارتباط مذهب با مفاهیم

عمومی در قالب چه نگاشت‌هایی قابل ترسیم است؟ ۲. متداول‌ترین حوزه‌های مبدأ ضرب‌المثل‌هایی با مبنای مذهبی کدام‌اند؟

۳. پیشینه پژوهش

نظریه استعاره‌های مفهومی با کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، اثر لیکاف و جانسون، متولد شده است. سپس بسیاری از متخصصان آثار آن‌ها را دنبال کردند. مجموعه مقالات اندرو ارتونی (Andrew Ortony) در کتاب *استعاره و تفکر* (۱۹۹۳) که دیدگاه‌های موافق و مخالف دیدگاه شناختی را دربردارد. مجموعه مقالات *راهنمای استعاره و تفکر کمبریج* (۲۰۰۸) اثر ریموند گیبز (Raymond Gibbs) کتابی جامع درباره استعاره است. کتاب مشترک گیبز و جرارد استین (Gerard Steen) با عنوان *استعاره در زبان‌شناسی شناختی* (۱۹۹۹) دربردارنده مقالات مهم درباره استعاره شناختی است. دو کتاب *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره* (۲۰۰۱) و *استعاره در فرهنگ* (۲۰۰۵) و مقالات متعددی از زلتن کوچش چاپ شده است که در کتاب اول اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها از دیدگاه استعاره مفهومی بررسی شده‌اند. در زبان فارسی، هر دو کتاب کوچش و کتاب لیکاف ترجمه شده و در دسترس‌اند. تاکنون کتابی جامع در این زمینه به زبان فارسی نوشته نشده است و فقط تعدادی مقاله منتشر شده است که بیش‌تر کاربرد استعاره از دیدگاه شناختی را در آثار فارسی بررسی کرده‌اند. مقاله «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، از محمد رضایی و نرگس مقیمی (۱۳۹۱)، پس از بررسی سیر استعاره مفهومی به ارتباط ضرب‌المثل‌ها و استعاره‌های مفهومی پرداخته است و انواعی از آن‌ها را در حوزه‌های مبدأ و مقصد برشمرده است. در حوزه ضرب‌المثل‌های اعتقادی و مذهبی در کتاب حسن ذوالفقاری با عنوان *زبان و ادبیات عامیانه ایران* و هم‌چنین مقاله ایشان با عنوان «هویت ملی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی» پژوهش خوبی صورت گرفته است، اما از دیدگاه استعاره مفهومی و به‌ویژه شناختی تاکنون مقاله یا کتابی نوشته نشده است و این مقاله با همین هدف به نگارش درآمده است.

۴. بحث

۱.۴ مبانی نظری

مثل، داستان، دستان، یا نیشه جمله‌ای است کوتاه، مشهور، و گاه آهنگین حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه، و تجربه‌های قومی مشتمل بر تشبیه یا استعاره یا کنایه که به‌علت روانی

الفاظ، روشنی معنا، سادگی، و شمول و کلیت در میان مردم شهرت و رواج یافته است و با تغییر یا بدون تغییر آن را به کار می‌برند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۲). ضرب‌المثل نقطه اتصال ادب رسمی و ادب شفاهی است و زمانی کاربرد دارد که گوینده قصد دارد برای مدعای خود حجتی بیاورد تا بر گفته‌های خود مهر تأییدی بزند (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۷۸).

مطالعه ضرب‌المثل‌های هر ملتی به‌خوبی می‌تواند خلیقیات، عادت‌ها، اندیشه‌ها، حساسیت‌ها یا علایق آن مردمان را نشان دهد. ضرب‌المثل‌ها نشان‌دهنده رفتارهای به‌هنجار و نابه‌هنجار و ارزش‌های اجتماعی‌ای هستند که مردم آن‌ها را پذیرفته یا رد کرده‌اند. از این حیث امثال و حکم بیش از ادب مکتوب و شعر و نثر تجلی‌گاه اندیشه‌های اجتماعی است. شعر و ادبیات نویسندگانی مشخص و معلوم دارد؛ اما ضرب‌المثل‌ها از بطن جامعه بیرون آمده‌اند و سینه‌به‌سینه نقل شده‌اند تا به ما رسیده‌اند. مثل‌ها گوینده مشخصی ندارند و همه مردم در طول زمان آن‌ها را صیقل داده‌اند. پس آینه تمام‌نمای جامعه و تاریخ هر ملت به‌شمار می‌آیند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۹).

بر اساس دیدگاه گذشتگان، در ضرب‌المثل‌ها تمامی ویژگی‌های ادبی از قبیل وزن و آهنگ، تصویرگری، استعاره، تشبیه، ایجاز، و اختصار دیده می‌شود. زیرساخت مثل‌ها تشبیه دانسته می‌شد که مشبه‌به آن ذکر می‌شود، اما مشبه حذف می‌گردد. بنابراین، استعاره‌های تمثیلی یا مرکب متولد می‌شد که کارکرد خاصی می‌یافت. هر استعاره تمثیلی یا مرکب که شهرت پیدا کند به‌گونه مثل درمی‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۱۷). چنان‌که در مثل «هر چه سنگ است به پای لنگ است»، «سنگ» استعاره از «گرفتاری‌ها و حوادث» و «لنگ» استعاره از «انسان بدبخت و گرفتار» است. در اغلب مثل‌ها کلیدواژه‌های اصلی جنبه استعاری دارند؛ همین جنبه استعاری آن‌ها باعث می‌شود بر تمامی مصداق‌ها منطبق باشند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۴۲).

دیدگاه استعاری جدید همین مسئله را با تفاوت‌هایی بیان می‌کند. به این صورت که استعاره‌های کاربردی در ادبیات را غیرقراردادی می‌داند که خلاق و اصیل است و در مقایسه با استعاره‌های قراردادی، که در زبان روزمره به‌فراوانی استفاده می‌شود، از حیث معنا شفافیت کم‌تر، ولی غنای بیش‌تری دارند (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۹).

ضرب‌المثل‌ها کاربردی روزمره دارند و شاید بتوان دو دیدگاه سستی و جدید را بدین‌گونه جمع کرد که زمانی که شاعر یا نویسنده‌ای آن را خلق می‌کند استعاره یا تشبیهی بدیع و غیرقراردادی‌اند، اما با کاربرد روزمره‌ای که پیدا می‌کنند قراردادی می‌شوند.

در بینش استعاری جدید سه سطح شناختی برای استعاره‌ها وجود دارد: ساختاری، هستی‌شناختی، و جهت‌مند. چنان‌که گذشت، از نظر کوچش برای تفسیر و ادراک مفهوم ضرب‌المثل‌ها از استعاره در سطح «عام خاص است» استفاده می‌کنیم که از استعاره‌های ساختاری محسوب می‌شود. استعاره یا ضرب‌المثل در حوزه مبدأ خاص است و در حوزه مقصد عام محسوب می‌شود، زیرا بسط بیش‌تری می‌یابد و با موقعیت‌های زیادی انطباق‌پذیر است. مانند همان ضرب‌المثل «عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود» که پیش‌ازاین ذکر شد.

ضرب‌المثل‌هایی که برای تأیید سخنان روزمره بر زبان جاری می‌شود ظاهراً دو منشأ کلی دارد: زندگی اجتماعی و اعتقادات دینی و مذهبی. هم‌چنان‌که زندگی اجتماعی ابعاد وسیعی را دربرمی‌گیرد، اعتقادات دینی نیز وسعت زیادی دارد (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۸۰).

آن‌چه به زندگی اجتماعی مربوط است گستره وسیعی از زندگی فردی و اجتماعی و اعضای بدن و گیاهان و جانوران و... را دربرمی‌گیرد که به این مقاله ارتباط چندانی ندارد. اما ضرب‌المثل‌هایی که مربوط به دین و مذهب و اعتقادات اند بسیار قابل‌توجه‌اند، چنان‌که ذوالفقاری از حدود یک‌صد هزار مثل فارسی شش‌هزار و هشت‌صد مورد یافته که مؤلفه‌های دینی و مذهبی داشته‌اند و این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: تأثیر قرآن و متون دینی و مذهبی در مثل‌ها؛ مفاهیم، اصطلاح‌ها، آداب و اعمال، و شعائر دینی؛ و نام‌ها و جای‌های مقدس و مسائل مذهبی و شیعی. البته ایشان معتقدند بسیاری از این مثل‌ها بیش‌تر حکم یک جمله حکیمانه را دارند تا مثل به مفهوم استعاری آن (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۳۵).

۲.۴ استعاره مفهومی و ضرب‌المثل‌های دینی

کوچش حوزه‌های مقصد متداول را بدین‌گونه تقسیم‌بندی می‌کند: حالت‌ها و کنش‌های روان‌شناختی و ذهنی (احساس‌ها، امیال، اخلاق، و فکر)، گروه‌ها و فرایندهای اجتماعی (جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، و ارتباط)، و تجربه‌ها و رخداد‌های شخصی (زمان، زندگی، مرگ، و مذهب) (کوچش، ۱۳۹۳: ۴۷).

در فرهنگ عرفی مهم‌ترین مسئله در دین که خدا و ارتباط با اوست و چون دور از دست‌رس است، در حوزه مقصد قرار می‌گیرد و برای درک آن مفهوم خدا مانند یک شخص عینی و مفهوم‌سازی می‌شود: پدر، چوپان، پادشاه، و مانند آن. در نتیجه، مؤمنان نیز در قالب فرزند، گوسفند، یا فرمان‌بر صورت‌بندی می‌شوند، اما در ایران و فرهنگ ایرانی، دین آن‌چنان در تمامی ابعاد زندگی رسوخ دارد که بخش وسیعی از تجربه‌های روزمره افراد

را شکل می‌دهد و نمی‌توان بدان‌گونه که در فرهنگ‌های عرفی و غیردینی جزو حوزه‌های دور از دست‌رس و انتزاعی به‌شمار می‌آید، درباره آن سخن گفت. برای یک ایرانی دین و اعتقادات مذهبی از حوزه‌های دوگانه است که هم در حوزه مقصد و هم مبدأ می‌تواند کاربرد داشته باشد. حضور فراوان اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌های دینی مذهبی بیان‌کننده آن است که حوزه‌های مبدأ در گفتمان دینی ایران آن‌چنان فعال‌اند که گاهی حوزه‌های اجتماعی و روابط روزمره در حوزه انتزاعی آن قرار می‌گیرند؛ مثلاً، ضرب‌المثل «روغن ریخته را نذر شاه‌چراغ کردن». این ضرب‌المثل مذهبی ماحصل اعتقاد به امام‌زاده‌ها در ایران است و به رفتار مردم که برای گرفتن حاجت به امام‌زاده مراجعه می‌کنند و با استفاده از روغن صحن امام‌زاده را روشن می‌کنند اشاره دارد و البته پیش‌تر در گذشته این اتفاق می‌افتاده است. از نگاه استعاره ساختاری «عام خاص است» حوزه مبدأ خاص است. هم شاه‌چراغ که امام‌زاده و محترم است و هم روغنی که نذر آن می‌شود خاص‌اند. «روغن ریخته‌شده»، یعنی روغنی که نمی‌توان از آن استفاده کرد. حال اگر کسی نذر کند این روغن ریخته را برای حاجت گرفتن به امام‌زاده ببرد، در واقع هیچ کاری انجام نداده و امیدی به او نیست. این سطح خاص است و در سطح عام با هر کاری یا هر وعده‌ای که بر اساسی غیرممکن گذاشته شود که آن اصل موجود نیست، انطباق دارد. این مفهومی است که زیربنای بسیاری از تجربه‌های روزمره قرار می‌گیرد.

در این مقاله هدف این است که رابطه دین و اعتقادات با ضرب‌المثل‌ها و نگاشت‌های ترسیم‌شدنی بین آن‌ها بررسی شود. برای این منظور حدود ۲۲۰ ضرب‌المثل دینی - مذهبی پرکاربرد مطالعه شده و حوزه‌های مبدأ و مقصد و ارتباط آن‌ها بررسی شده است. بر این مبنا چند حوزه مبدأ را می‌توان تشخیص داد:

۱. اعتقادات دینی؛ ۲. مفاهیم عرفانی؛ ۳. مناسبت‌ها و حوادث مذهبی؛ ۴. اعمال مذهبی و مناسک دینی؛ ۵. مکان‌های مقدس؛ ۶. مباحث فقهی؛ ۷. ائمه و پیامبران و شخصیت‌های مذهبی؛ و ۸. اصطلاحات دینی.

۱.۲.۴ اعتقادات دینی

در این زمینه در حوزه مبدأ کلماتی مثل خدا و صفات خدایی او، قرآن، بهشت و جهنم، حضرت محمد (ص)، جن و شیطان، و دنیای پس از مرگ به‌منزله مسئله مورد اعتقاد در دین کاربرد بیش‌تری یافته‌اند؛ مثلاً، در ضرب‌المثل «ده انگشت را خدا مثل هم نیافریده»، ساختار دست انسان مورد توجه قرار گرفته که انگشتان اندازه و کارکرد یکسانی ندارند.

این تفاوت کاربردی انگشتان ما را به نگاشت «تفاوت حکمت است»، بر بنیان استعاره ساختاری هدایت می‌کند. حکمت خدا در دیدگاه مذهبی فراگیر و عمومی است، بنابراین موارد دیگری را نیز دربرمی‌گیرد که ادراک آن‌ها را مشابه می‌داند. این حوزه خاص تفاوت انگشتان دست عموماً درباره تفاوت انسان‌ها یا افکار آن‌ها یا موارد دیگری هم که تفاوت در آن‌ها آشکار است کاربرد دارد. کاربرد این مفهوم در جایی که شخص تفاوت را مبنایی برای رنج و درد می‌داند با اتصال به حکمت آفریدگار با تفاوت انگشتان دست، می‌تواند عامل آرامش درونی باشد. یا ضرب‌المثل «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد». این ضرب‌المثل با این نگاشت درک می‌شود «خواست خدا دگرگون‌کننده است». در بینش مذهبی استعاره‌ای ساختاری است که حوزه‌های مقصد متعددی را پوشش می‌دهد. خدا قدرتی است که سیاهی را به سپیدی و روز را به شب و بد را به خوب و همین‌طور برعکس تبدیل می‌کند. حال این ضرب‌المثل با این نگاشت در حوزه مبدأ قرار می‌گیرد و حوزه‌های مقصد زیادی را دربرمی‌گیرد که دگرگون‌شدن آن‌ها امکان‌پذیر است. یعنی از سطح خاص به عام می‌رود و امیدواری را منتشر می‌کند. در زبان فارسی بسامد ضرب‌المثل‌هایی که خدا و صفات او محورند در مقایسه با موارد دیگر بیشتر است، زیرا با دگرگونی مذاهب مؤلفه‌های زیادی تغییر می‌کند، اما جایگاه خدا همواره یکسان است. به همین صورت می‌توان برای دیگر ضرب‌المثل‌هایی که در این بخش‌اند نگاشت‌هایی ترسیم کرد و در نهایت ارتباط این نگاشت را با حوزه مقصد بررسی کرد:

- «قرض عروسی را خدا می‌دهد» نگاشت «خواست خدا برآورنده است». استعاره ساختاری مقصد «هر جایی که بیم تنگ‌دستی مانع از اقدام می‌شود». ارتباط مبدأ و مقصد استعاره «عام خاص است».

- «صبر کوتاه خدا چهل ساله». این ضرب‌المثل از چند استعاره تشکیل شده است. «صبر کوتاه» از استعاره حالت شیء ساخته شده است. «صبر» شیء در نظر گرفته شده که می‌تواند کمیت به خود بگیرد و کوتاه و بلند شود. هم‌چنین، از استعاره زمان استفاده شده که گویی ناظر یا شنونده ایستاده و زمان در حال حرکت به سوی اوست؛ بنابراین، برای به‌پایان‌رسیدن یا به‌هدف‌رسیدن باید بماند تا زمان در حرکت خود به سوی او بیاید. یعنی نگاشت «زمان حرکت است». خدا عاملی است که حرکت زمان در دست اوست. یعنی خدا دارنده است. مقصد «همه فرصت‌ها در اوضاع و احوال گوناگون در اختیار افراد قرار می‌گیرد و نباید به انتظار پایان وضعیت ناگوار ماند». همان سطح «عام خاص است» این‌جا هم کاربرد دارد.

نمونه‌های دیگری از این نوع ضرب‌المثل‌ها که بنیان استعاری دارند:

- «گل بی عیب خداست» نگاشت «شیء معیوب است»؛

- «خدا میان دانه گندم هم خط گذاشته»، نگاشت «قسمت عدالت است»؛

- «نبرد رگی تا نخواهد خدای»، نگاشت «خواست خدا دگرگون‌کننده است»؛

- «چوب خدا صدا نداره»، نگاشت «پیشامد مجازات است»؛

- «اگر شریک خوب بود، خدا برای خودش شریک می‌گرفت»، نگاشت «شراکت

تباهی است»؛

- «از تو حرکت از خدا برکت»، نگاشت «تلاش موفقیت است».

تمامی این ضرب‌المثل‌ها استعاره مفهومی ساختاری‌اند که در آن‌ها موجودی که از همه فراتر است امور را هدایت می‌کند. هر ضرب‌المثل ساختار یگانه‌ای به‌دست می‌دهد که نمونه‌های بسیاری را پوشش می‌دهد؛ بنابراین، رابطه «عام خاص است» هم‌چنان برقرار است.

علاوه بر خدا، کفر و ایمان، جهان آخرت، یا مصادیق کفر و ایمان مثل شیطان و مؤمن مبانی ضرب‌المثل‌های دیگری است که بُعد اعتقادی دین را شامل می‌شوند.

در مثل «کسی را در قبر دیگری نمی‌خوابانند» که به مرگ اختصاص دارد، حوزه مرگ که ناشناخته و گاه ترسناک است با خواب عینی‌سازی شده است. در هر دو حالت انسان در بی‌خبری از دنیای اطراف و گونه‌ای آرامش و سکون است، اما در خواب که پدیده‌ای طبیعی به‌نظر می‌آید برعکس مرگ، وحشت از پیشامد وجود ندارد. به‌همین علت به‌جای مرگ از خواب که آرامش خوشایندی برای انسان به همراه دارد استفاده شده است. این استعاره هستی‌شناختی است، زیرا انطباق دو حوزه بر یک‌دیگر مبتنی بر شباهت ادراک شده است. حال این استعاره در کلیت خود استعاره‌ای ساختاری است و مفهومی را در سطح خاص برای معانی چندگانه در سطح عام به‌کار می‌گیرد. در ضرب‌المثل‌هایی که در این سطح مطرح می‌شوند استعاره‌های مبدأ بیان‌کننده حوزه‌های مقصد مشخصی‌اند؛ مثلاً، در ضرب‌المثل‌های «با شیطان ارزن نمی‌توان کاشت»؛ «کافر همه را به کیش خود پندارد»؛ «نان کافر را می‌خورند، بالایش شمشیر می‌زنند»؛ «نیاید کار شیطان از فرشته»؛ «از عقرب جهنم به مار غاشیه پناه می‌برد»؛ «مرده شور ضامن بهشت و جهنم نیست»؛ «ما که در جهنم هستیم یک پله هم پایین‌تر»؛ «از کفر ابلیس مشهورتر است». شیطان، کافر، فرشته، بهشت، و جهنم استعاره‌هایی‌اند برای حیل‌گری، ریاکاری،

خوش‌نیتی، حال خوب، و حال بد. مفهوم این استعاره‌ها با حوزه مقصدشان تکمیل می‌شوند یا با حوزه مقصدشان استعاره می‌سازند و ادراک می‌شوند: «حیله‌گر شیطان است»؛ «ریاکار کافر است»؛ «خوش‌نیت فرشته است»؛ «بهشت حال خوب است»؛ و «جهنم حال بد است». این‌ها استعاره‌هایی هستی‌شناختی‌اند که حوزه مبدأ و مقصد انطباق مفهومی بر مبنای شباهت ادراک شده دارند.

۲.۲.۴ مفاهیم عرفانی

مفاهیم عرفانی که حاصل سال‌ها حاکمیت دیدگاه‌ها و تعالیم عرفانی در جامعه ایران و آمیختگی آن با ادبیات و فرهنگ عوام و خواص است، اگرچه با زیر و زبرهایی که برای آن اتفاق افتاده دیگر آن کاربردها را ندارد و قابل درک نیست، بقایای آن در تفکر اجتماعی ما باقی مانده و به صورت ضرب‌المثل استفاده می‌شود. مانند «ما توکل بر خدا کردیم و بر دریا زدیم»؛ «خدا وقتی بخواد بده نمی‌پرسه تو کی هستی»؛ «می‌بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن»؛ «گفت‌وگوی کفر و دین آخر به یک‌جا می‌رسد»؛ «بت‌پرستیدن به از مردم‌پرست»؛ و «گر در یمنی، پیش منی». این ضرب‌المثل‌ها در حوزه مبدأ گاهی با مفاهیم مذهبی موافق نیستند و در حوزه مقصد بیش‌تر با وجه درونی و ایمانی و خلوص قلبی در اعمال اجتماعی و مخصوصاً ارتباط‌های اجتماعی متناظرند؛ مثلاً، ضرب‌المثل «گفت‌وگوی کفر و دین آخر به یک‌جا می‌رسد». از این ضرب‌المثل استعاره ساختاری نخستین «مقصد هدف است» ادراک می‌شود. در بینش مذهبی و آنچه عرف جامعه دینی است کفر و دین یک هدف ندارند یا به یک مقصد ختم نمی‌شوند، اما در این ضرب‌المثل هدف نهایی کفر و دین یک مقصد است. این مسئله برای عارف آن‌قدر پذیرفته شده است که به منزله مفهومی خاص و طبیعی در حوزه عینی، مفاهیم متعددی را در حوزه انتزاعی پوشش می‌دهد. یا ضرب‌المثل «می‌بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن»، استعاره ساختاری «انسان برتر است» زیربنای این ضرب‌المثل را تشکیل می‌دهد. در عرف دینی بی‌احترامی به امور دینی و سرپیچی از فرامین الهی در «می‌خوردن» و «منبرسوزاندن» متجلی شده است و گناه بزرگی محسوب می‌شود، چراکه خدا نیروی برتر است، اما در این استعاره آزار رساندن به انسان از انجام دادن آن دو گناه بزرگ‌تر است. پس «انسان برتر است». این مفهوم دیدگاه انسان‌گرایانه عرفا را برجسته‌تر نشان می‌دهد. این ضرب‌المثل در حوزه مقصد که با استعاره «عام خاص است» دلالت می‌کند که انجام دادن هر عملی به جز آزار رساندن به هم‌نوع جایز است.

۳.۲.۴ مناسبت‌ها و حوادث مذهبی

این ضرب‌المثل‌ها در حوزه مبدأ بیش‌تر به حوادث صدر اسلام تا دوران ائمه اشاره دارند و حجم زیادی از آن‌ها مربوط به امام حسین (ع) و خاندان او و سرزمین کربلا و حوادث تلخی است که بر آن‌ها گذشته است. ضرب‌المثل‌هایی هم مربوط به اعیاد مذهبی مثل قربان و فطر یافت می‌شود. به‌طور طبیعی، در این ضرب‌المثل‌ها غلبه با عنصر تشیع است و در حوزه مبدأ و مقصد بیش‌ترین کاربرد با تقابل نیروهای خیر و شر است. در ضرب‌المثل «خود کشته و خود تعزیه می‌داری»، تعزیه شیوه سوگواری برای امام حسین (ع) است و بیان‌گر اندوه پیروان اوست. در این ضرب‌المثل تضاد یا تقابلی اتفاق افتاده که نشان‌دهنده دورویی است. نگاشت «جمع اضداد غیرممکن است»، برای این ضرب‌المثل ترسیم‌پذیر است؛ چراکه کشتن امام حسین (ع) کار دشمنان اوست و تعزیه‌داشتن کار دوستانش. بنابراین، نمی‌توان هم‌زمان با یک نفر هم دوست بود و هم دشمن. این مفهوم در حوزه مبدأ در قالب همان استعاره ساختاری «عام خاص است»، مفاهیم زیادی را در حوزه مقصد دربرمی‌گیرد که این رابطه بر آن‌ها حکم فرمات. یا در ضرب‌المثل «هم زینب زار می‌زنه، هم تنبک و تار می‌زنه». باز هم نگاشت «جمع اضداد غیرممکن است»، قابل ترسیم است و همان کارکرد پیشین را دارد. در بسیاری از ضرب‌المثل‌های مربوط به حادثه کربلا مفهوم تضاد دیده می‌شود و جالب است که این تضاد در خود حادثه کربلا و جنگ‌جویانی درگیر با تضاد درونی هم وجود دارد. ذهن‌های خلاق که این تضاد را درک کرده‌اند در هر وضعیتی قادرند براساس همین نگاشت که درباره آن سابقه ذهنی دارند مفاهیم تازه بیافرینند. این ضرب‌المثل‌ها هم از این جمله‌اند: «نه از این زینب و کلثوم شدنت، نه از این دایره و تنبک زدنت»؛ «زیر علم یزید سینه می‌زند»؛ «هم صبح کربلا را دیده‌ام و هم شام کوفه را»؛ «امام حسین پیدا نمی‌شه و گرنه شمر فراوونه»؛ و «ابوالفضل را شمر کرده»؛ «قرآن کنند حرز و امام مبین کشند».

مفاهیم مربوط به حادثه کربلا گاهی نیز دست‌مایه طنز می‌شود: «کفشاش یکی نوحه می‌خونه و یکی سینه می‌زنه». این ضرب‌المثل که براساس نوع عزاداری برای امام حسین (ع) شکل گرفته، استعاره‌ای هستی‌شناسانه است که دو حوزه مبدأ و مقصد بر هم انطباق یافته‌اند. مفهومی که در حوزه مقصد موردنظر است پارگی و کهنگی کفش است. نگاشت «راه رفتن با کفش پاره» همان «سینه‌زدن و نوحه‌خواندن» است. «نوحه‌خواندن» مستلزم بازشدن دهان و صدایی است که از آن شنیده می‌شود و «سینه‌زدن» نیز همراه با

شنیدن صدای آن است. ذهن با دیدن دو لنگه کفش که دهان باز کرده‌اند و به هنگام راه رفتن از آن‌ها صدایی شنیده می‌شود به حوزه عینی تر و ملموس تر مراسم عزاداری انتقال یافته و این شباهت را ادراک می‌کند. این انطباق طنزآلود و شیرین است. یا ضرب‌المثل «امام حسین اگر برای خودش خوب نکرد، برای ذاکرش خوب کرد» نیز بُعد طنزآلود دارد. البته بسامد استفاده طنز از این حادثه کم است و در فرهنگ دینی رایج نیست.

۴.۲.۴ اعمال مذهبی و مناسک دینی

این اعمال، که گاه جنبه دینی دارد و گاه جنبه مذهبی، بیش تر نماز، روزه، حج، زیارت، و زکات را دربرمی‌گیرد. مثل «تو نمازخوان باش، مهر پیدا می‌شود». در این استعاره ساختاری، نگاشت «مقدمه داشتن زمینه است» را می‌توان ترسیم کرد. در حوزه مبدأ نمازخواندن به سبک و سیاق مذهب تشیع موردنظر است که برای مؤمنان روزمره است. در حوزه مقصد کاربردهای متعدد می‌یابد، اما در هر صورت از این ساختار کلی پیروی می‌کند که اگر زمینه انجام‌دادن کار که اصل است فراهم شود، اسباب جزئی به راحتی در دسترس است. یعنی هم‌چنان بر محور ساختار «عام خاص است» می‌چرخد. گاهی نیز اعمال مذهبی با تجربه‌های اجتماعی پیوندی هستی‌شناختی برقرار می‌کنند: مانند «روزه بی‌نماز، عروس بی‌جهاز، قورمه بی‌پیاز». در این ضرب‌المثل، استعاره هستی‌شناختی با انطباق روزه بی‌نماز و آنچه ذهن آن را مشابه دانسته، شکل گرفته است. «روزه بی‌نماز» مانند «عروس بی‌جهاز» و «قورمه بدون پیاز» است. در ظاهر هیچ شباهتی بین این مفاهیم نیست، اما ذهن این مفاهیم را شبیه دانسته است؛ زیرا هریک از این زوج‌ها بدون وجود یکی دیگر ارزش و کیفیت اصلی خود را ندارد. به نظر می‌رسد، این ضرب‌المثل از جنس مثل‌هایی است که به لحاظ جامعه‌شناختی منع تولید زنانه دارد. یا استعاره‌های زنانه‌اند. «عروس بی‌جهاز» و «قورمه بی‌پیاز» در گفتمان زنانه از اهمیت فراوانی برخوردارند و بدین وسیله اهمیت نماز برای روزه‌دار مثل جهاز برای عروس و پیاز برای قورمه است. یا مثل «زیارت پول حلال می‌خواهد و قلب صاف»، که نگاشت «اخلاص اصل است»، را برای آن می‌توان در نظر گرفت. در فرهنگ دینی، هر عملی باید با خلوص و پاکی صورت پذیرد تا مورد قبول واقع شود. بنابراین، این نگاشت بیان‌گر رابطه‌ای بنیادین یا ساختاری بین هریک از اعمال روزمره انسانی و نیت درونی مربوط به آن است و حوزه‌های مقصد متعددی دارد. ضرب‌المثل‌های فراوان دیگری نیز مبتنی بر اعمال و عبادات مذهبی وجود دارند که اغلب استعاره ساختاری‌اند و می‌توان همین نگاشت «اخلاص اصل است» را برای آن‌ها ترسیم کرد و

همین مفهوم در حوزه‌های مقصد آن‌ها مورد نظر است. مانند «یک‌سال مردمی کن و یک‌روز روزه بگیر»؛ «حاجی حج ندیده»؛ «روزه خوردنش را دیده‌ایم، اما نماز خواندنش را ندیده‌ایم»؛ «روزه شک‌دار گرفتن»؛ «نماز جعفر طیار خواندن»؛ «جانماز آب کشیدن»؛ «هم زیارت است، هم تجارت»؛ «همیشه شعبون، یک بار هم رمضون»؛ «حاجی رفته حج کنگر آورده، مسلمان برده و کافر آورده»؛ و «نه نماز شبگیر کن و نه آب توی شیر کن».

۵.۲.۴ مکان‌های مقدس

مکان‌های مقدسی که در ضرب‌المثل‌ها استفاده شده‌اند دو دسته‌اند: آن‌هایی که مورد استفاده عموم مسلمانان اند مثل مسجد و کعبه و آن‌هایی که مورد استفاده شیعیان اند مثل امامزاده‌ها و عتبات. وقتی مکان‌های دینی در حوزه مبدأ مورد استفاده قرار می‌گیرند همواره به قداست آن‌ها توجه می‌شود و برای بیان مسائل انتقادی و اجتماعی در حوزه مبدأ و مقصد به کار می‌روند. مانند «در مسجد را نه می‌توان سوزاند و نه دور انداخت». استعاره ساختاری با نگاشت «حالت ناگزیر است» قابل ترسیم است که گونه‌ای تعهد اعتقادی را در حوزه مبدأ و همین تعهد را به صورت اخلاقی و اجتماعی در حوزه مقصد ایجاد می‌کند. البته نوعی تحکم و اجبار نیز از آن برداشت می‌شود. ضرب‌المثل‌هایی مانند «مسجد جای خربستن نیست» با نگاشت «حالت ناگزیر است»، «ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی، کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است» با نگاشت «متضاد نادرست است»، که متضاد در حوزه مقصد تمامی آن چیزی است که در برابر مفاهیم مورد نظر گوینده قرار می‌گیرد.

اما درباره مکان‌های مذهبی برخورداردی دوگانه صورت می‌گیرد. آن امامزاده‌هایی که اصل و نسب مشخص دارند، مثل شاه‌چراغ یا کربلا با توجه به حرمتشان در حوزه مبدأ به کار می‌روند. مثل «به کربلا رسیدی حسین حسین کن»؛ «روغن ریخته نذر شاه‌چراغ کردن»؛ و «حرمت امامزاده را متولی نگه می‌دارد». اما درباره امامزاده‌های ساختگی به طنز و تمسخر سخن گفته می‌شود و در حوزه مقصد هم مقصودی طنزآلود منظور است. مانند «این امامزاده نه کور می‌کنه و نه شفا می‌ده» با نگاشت «باطل ناکارآمد است»؛ «اگر این امامزاده معجزه می‌داد، هزار کور و کچل درش چمباتمه می‌زدند» با نگاشت «باطل ناکارآمد است»؛ «تعارف شاه‌عبدالعظیمی» با نگاشت «باطل ناکارآمد است»؛ و «از این امامزاده کسی معجزه نمی‌بیند» با نگاشت «باطل ناکارآمد است». نگاشت‌های یک‌سان در این حوزه مبدأ نشان‌دهنده این است که حوزه‌های مقصد مرتبط با آن‌ها همگی خاصیت سلبی دارند و دربردارنده مفاهیم منفی‌اند.

۶.۲.۴ مباحث فقهی

بیش‌تر این مباحث مربوط به مذهب تشیع است و مفاهیم شرعی واجب، مستحب، حلال، حرام، نجس، طاهر، وضو، و قضا را دربردارد. از آن‌جاکه افراد مؤمن به‌طور روزمره با این موارد روبه‌رو هستند، باوجود انتزاعی‌بودن عینیت زیادی یافته‌اند و مورد استفاده هم زیاد دارند. مانند «فریضه که آمد، نافله برخاست» با نگاشت «واجب اصل است». این استعاره نیز ساختاری است و نشان می‌دهد در حوزه‌های مقصد متعدد که بیش‌تر امور اجتماعی و انسانی روزمره‌اند، هم‌چون این مسئله مذهبی کار مهم باید ابتدا انجام شود و امور کم‌اهمیت‌تر باید کنار گذاشته شوند. «ترک واجب کرده و مستحب به‌جا می‌آورد» با نگاشت «واجب اصل است»؛ «نماز را قضا هست، صحبت را قضا نیست» با نگاشت «حق‌الناس برتر است»؛ «تا آب هست تیمم باطل است» با نگاشت «واجب اصل است»؛ «وضو گرفتن در زمستان نصف نماز خواندن است» با نگاشت «سخت ارزش‌مند است». این ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌شوند تا در حوزه مقصد بیان‌گر اهمیت هر مسئله‌ای باشند.

۷.۲.۴ پیامبران، ائمه، و شخصیت‌های مذهبی

بعضی از پیامبران که ویژگی خاصی داشته‌اند دست‌مایه ضرب‌المثل‌ها قرار گرفته‌اند. مثلاً خضر از نظر پنهان‌بودن، نوح از نظر عمر دراز، ایوب از نظر صبر، یوسف از نظر زیبایی چهره یا ستم برادرانش بر او، عیسی از نظر شغل، فرزنده‌مریم‌بودن، و دین خاصش، و داوود از نظر صدای خوب مورد توجه بوده‌اند. از ائمه نیز آن‌هایی بیش‌تر مبنای ضرب‌المثل قرار گرفته‌اند که مردم به‌دلایلی مثل نزدیکی به مدفن یا برجستگی موقعیت، بیش‌تر به آن‌ها توجه دارند. مثل امام رضا (ع)، امام حسین (ع)، و حضرت عباس (ع). نام پیامبر اسلام (ص) و دین او نیز در ضرب‌المثل‌هایی مثل «فرش فرش قالی، ظرف ظرف مسی و دین دین محمد» مورد استفاده قرار گرفته است، که البته در مقایسه با ائمه کم‌تر دیده می‌شود. در ضرب‌المثل «خواستم خضر را ببینم، خرس را دیدم»، استعاره ساختاری با نگاشت «مطلوب نایاب است» دیده می‌شود. خضر هر چیز مطلوبی است که دسترسی به آن برای همه میسر نیست و خرس هر مسئله یا مفهوم نامطلوبی است که در دسترس است. مفهوم مقصد براساس استعاره «عام خاص است» دریافت‌شدنی است. یا «کر کجا؟ نغمه داوودی کجا؟» این ضرب‌المثل نیز با نگاشت «ناتوانی بی‌بهره‌گی است»، استعاره ساختاری است که در حوزه مقصد متناظر است با هر مفهومی که این ساختار را در خود داشته باشد. بنابراین، مصداق‌های بی‌شماری دارد. یا «قسم حضرت عباس را باور کنم یا دم

خروس را» با نگاشت «جمع اضداد ناممکن است»، که متناظر است با دورویی و ریاکاری. یا «گوسفند امام رضا را تا ظهر نمی‌چراند» با نگاشت «بدعهدی بی‌اعتباری است»، متناظر است با بی‌وفایی به عهد. یا «هر جا چاهی است یوسفی در آن نیست» با نگاشت «قیاس باطل است»، متناظر است با «شبهه‌نبودن مفاهیمی که فقط در یک بُعد به هم نزدیک‌اند». با ضرب‌المثل «هر گردی گردو نیست» ساختاری مشابه دارد. یا «هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش»؛ «یک یوسف و صد خریدار»؛ «عیسی را هم زن زاییده»؛ «عیسی رشته و مریم بافته»؛ «ایراد بنی‌اسرائیلی گرفتن»؛ «موسی را بدل عیسی نمی‌گیرند». همه این‌ها استعاره‌هایی ساختاری‌اند که نگاشت حاکم بر آن‌ها تعیین‌کننده حوزه مفهومی مقصد است.

ضرب‌المثل‌های دیگری نیز هستند که به ائمه و بزرگان تشیع مربوط است مثل «کسی که یا علی گفت یا عمر نمی‌گوید» با نگاشت «جمع اضداد ناممکن است»، در حوزه مقصد متناظر است با یک‌رنگی و دوری از ریا. یا «نه می‌شه گفت یا علی و نه می‌شه گفت یا عمر» با نگاشت «برتر پذیرا تر است» متناظر است با هر موقعیتی که ابراز عقیده در آن ممنوع است. موارد دیگری نیز از ضرب‌المثل‌های اعتقادی وجود دارد که ائمه و پیامبر یا یک مسئله و حادثه، گاهی از دید عوام، مبنا قرار گرفته‌اند. «اگر سید نیستم، عام که هستم»؛ «نه پسر دنیایم و نه دختر آخرت»؛ «فال امام جعفر صادق بد ندارد»؛ «مثل گدای ارمنی نه دنیا داره و نه آخرت»؛ «اول استشاره بعداً استخاره»؛ و «جهودبازی درآوردن».

۸.۲.۴ اصطلاحات دینی

استفاده از کلمات و اصطلاحات دینی و مذهبی در گفتمان روزمره ما کاربرد فراوانی دارد. در بیش‌تر موارد معنای کلمه یا عبارت و در مواردی نیز مفهوم آن استفاده می‌شود. مثل «درخت گردکان به این بلندی، درخت خربزه الله‌اکبر». این ضرب‌المثل ترکیبی از دو استعاره مفهومی جهت‌مند و شناختی است. نگاشت «بیش‌تر بالاتر است» در مورد قسمت اول استعاره کاربرد دارد. بلندی درخت گردو نشانه بیش‌تری است. در قسمت دوم، الله‌اکبر به مفهوم بزرگی و برتری است که بالاتر از آن نیست و به‌طور خاص برای خدا به‌کار می‌رود. اما در این‌جا مثل یک اندازه در نظر گرفته شده، یعنی خیلی بزرگ. با نگاشت خیلی بزرگ الله‌اکبر است، دو حوزه مبدأ و مقصد بر هم منطبق می‌شوند. اگرچه الله‌اکبر مفهوم زیاد و بزرگ را در خود دارد، چون مشخصاً برای خداست بنابراین، کاربرد آن در این‌جا استعاری است. کل عبارت اول و دوم در این نگاشت صورت‌بندی می‌شوند «بزرگ‌تر بالاتر است» که متناظر است با هر حوزه مقصدی که این رابطه نگاشتی را پذیراست. البته این عبارت در

مفهوم غیرجدی نیز کاربرد دارد، زیرا قیاس هم در آن مستتر است و مبنای این قیاس باطل است. بنابراین، حوزه مقصد آن هم چندان جدی نیست. یا «هرکسی با بسم‌الله جلو آمد با اعوذب‌الله نگاهش کن» با نگاهت «احتیاط پیروزی است» در حوزه مقصد بیان‌گر اعتمادفوری نکردن به افراد و احتیاط است تا موفقیت در شرایط بهتری حاصل شود و زیبایی پیش نیاید. یا «گنجشک یک پولی انا اعطینا نمی‌خواند». «انا اعطینا» بخشی از یک سوره قرآن است که در این‌جا مجازاً قرآن خواندن است. استعاره مفهومی ساختاری با نگاهت «بهتر تر است»، در حوزه مقصد بیان‌گر این است از هر چیزی به‌اندازه ارزش آن باید انتظار داشت. ضرب‌المثل‌های فراوان دیگری در گفت‌وگوی روزمره به‌کار می‌روند که از اصطلاحات دینی در آن‌ها استفاده شده است. مانند «سوره بی‌الحمد خواندن»؛ «بسم‌الله گفتی تا ولا الضالین خیلی راه است»؛ «گناه تقلین کردن»؛ «از لاحول گریختن».

۵. نتیجه‌گیری

از آن‌جا که مبنای نظری این پژوهش دیدگاه لیکاف و کوچش انتخاب شده است، در مرزبندی موجود در حوزه‌های مبدأ و مقصد از استعاره‌های مفهومی‌ای که آن‌ها ارائه داده‌اند مورد استفاده قرار گرفته است. کوچش مذهب و اعتقادهای مذهبی را زیرمجموعه حوزه مقصد به‌شمار می‌آورد، اما در جامعه دینی و سنتی ایران، که مبنای زندگی فردی و اجتماعی فرهنگ مذهبی است، دین حوزه‌ای انتزاعی نیست، بلکه آن‌چنان فراگیر است که حوزه مبدأ بسیاری از استعاره‌های کاربردی از درون آن برآمده است. ضرب‌المثل‌ها نیز که بخش قابل‌ملاحظه‌ای از گفتار شفاهی و مکتوب روزمره‌اند در سطح وسیعی از گفتمان دینی بهره‌مند شده‌اند. و باز از آن‌جا که ضرب‌المثل‌ها استعاره‌های مفهومی کاربردی روزمره‌اند، ساختار این ضرب‌المثل‌ها به‌منزله استعاره‌هایی مفهومی که بنیان دینی دارند مطالعه شده‌اند و این نتیجه حاصل شده است: مبنای استعاری ضرب‌المثل‌های دینی در چند گروهی که قرار داده شده‌اند بیش‌تر ساختاری است. اگرچه استعاره‌های هستی‌شناختی هم در مواردی استفاده شده که دو حوزه مبدأ دینی و مقصد غیردینی را بر مبنای شباهت ادراک‌شده و نه واقعی بر هم منطبق می‌کند یا استعاره جهت‌مند هم یافت می‌شود، غلبه با استعاره ساختاری است. این مسئله از آن‌جا ناشی می‌شود که در استعاره ساختاری، حوزه مبدأ ساختار معرفتی نسبتاً پُر مایه‌ای است برای شناسایی حوزه مقصد و ادراک این امر با استفاده از انطباق‌های مفهومی میان عناصر «الف» و «ب» شکل می‌گیرد. و چون در گفتمان دینی معارف و مفاهیم پشتوانه نیرومندی از عقلانیت و اعتقاد دارند، بنابراین، در ساختاری قرار می‌گیرند که اعتقاد،

تسلیم، تحکم، و تغییر ناپذیری ویژگی بارز آن است. در استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه‌های مبدأ و مقصد دائماً جابه‌جا می‌شوند یا ارتباط استعاره آن‌ها دگرگون می‌شود؛ زیرا با هر موقعیتی انطباق‌ها تغییر می‌کنند، اما در استعاره ساختاری چهارچوب نیرومندی مبنای استعاره قرار می‌گیرد که یک جهان‌بینی را به‌نمایش می‌گذارد.

کتاب‌نامه

- پارسا، احمد (۱۳۸۴). «مَثَل‌ها از نگاهی نو»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، دوره ۱۸، ش ۷۵. تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰). *فرهنگ عامه*، تهران: مه‌کامه.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). «بررسی ساختار ارسال‌المثل»، *فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی*، ش ۱۵.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، *مطالعات ملی*، ش ۲۰.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*، تهران: معین.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*، تهران: سمت.
- رضایی، محمد و نرجس مقیمی (۱۳۹۲). «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، *مطالعات زبانی بلاغی*، ش ۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹). *بیان و معانی*، تهران: فردوس.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۵). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم.
- نجار فیروزجایی، مهدی (۱۳۹۲). «تحلیل استعاره مفهومی در اشعار شاملو»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، *ادب‌پژوهی*، ش ۱۲.
- هاوکس، ترنس (۱۳۹۰). *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.

